

و اقدامات مسئولانه در سطح ملی، بین المللی، فردی و اجتماعی را ترویج کنند و منافع توسعه باید توسط بازیگران کلیدی این عرصه به‌ویژه دولت‌ها، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان ملل در زمینه سیاست‌گذاری‌ها، آموزش و مقررات مدیریت منابع اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی انجام‌شود تا اطمینان حاصل شود که همه چیز بر محور توسعه پایدار می‌چرخد، اما پیچیدگی این پایداری در آنجا نمایان می‌شود که باید برای دستیابی به پایداری راه‌حلی در نظر گرفته شود که تاثیرات و مهمات ارکان اصلی توسعه پایدار که در بالا اشاره شد را متعادل سازد، اما معمولاً ایجاد این تعادل دشوار است و ایجاد نمی‌شود. در کشور ما با توجه به اجرای طرح‌های توسعه‌ای به‌ویژه در سه دهه گذشته، رکن اصلی توسعه‌ای که بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است، رکن اقتصادی بوده و نادیده گرفتن دورکن دیگر یعنی اجتماع و محیط زیست به وضوح در سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌های توسعه‌ای کشور نمایان است. حتی شاهد آن بوده‌ایم که یک سیستم طبقه‌بندی خوب برای رسیدن به پایداری و مشکلات بر جسته مانند تاثیرات اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته نمی‌شود، حذف می‌شود و یا به واسطه متغیرهایی مانند زمان، هزینه و کیفیت تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. این موضوعی است که بایک علی‌اصغر زاده و همکارانش در مقاله‌ای با موضوع «تأملی بر جایگاه حق بر توسعه پایدار با رویکرد به نقش دولت‌ها» که در فصلنامه علوم سیاسی منتشر شده، به آن اشاره کرده‌اند. آنها در این مقاله با اشاره به اینکه مفهوم توسعه پایدار زمانی مطرح شد که موضوعات زیست‌محیطی سرلوحه کار بحث‌های سیاسی قرار گرفت، تصریح می‌کنند: «بدین ترتیب به جای اینکه این مفهوم به‌عنوان فشاری بر تغییرات اجتماعی عمل کند، به‌صورت ابزاری برای حمایت از محیط زیست مطرح شد.»

توسعه پایدار و امنیت در کشور ما معمولاً همسوا با همدیگر حرکت نمی‌کند؛ چرا که هر چند توسعه پایدار و امنیت ملی می‌توانند مکمل همدیگر باشند و هر دو می‌توانند تاثیر مثبت بر همدیگر بگذارند؛ از یک سو توسعه پایدار با رفح فقر، نابرابری و آسیب‌های محیطی منجر به کاهش تنش‌ها و در نتیجه ارتقای امنیت‌شود و از سوی دیگر امنیت ملی نیز می‌تواند با ایجاد تعادل و توازن به توسعه پایدار کمک کند. اما این دو می‌توانند تاثیرات منفی نیز بر همدیگر داشته باشند. از طرفی برای اینکه توسعه پایدار به یک بخش اجرایی و عملیاتی در تصمیمات و سیاست‌های مدیریتی کشورها تبدیل شود، بسیار گران و هزینه‌بر تمام خواهد شد و یکی از دلایل مهمی است که به امنیتی شدن و نادیده گرفتن آن در برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌گذاری‌های کشورها از جمله کشور ما منجر خواهد شد.

➤ توسعه پایدار امنیتی

برای تشریح دقیق‌تر امنیتی شدن موضوع توسعه پایدار، باید به ریشه‌های توسعه در کشور نگاه کنیم. دولتمردان ایران و سران نظام جمهوری اسلامی همواره خواهان کاهش وابستگی کشور به دیگر کشورهای جهان به‌ویژه غرب و به دنبال خودکفایی و اثبات این ادعا که ما به تنهایی می‌توانیم تمامی نیازها به‌ویژه نیازهای اقتصادی کشور را برآورده کنیم، بودند. از همین روی «خودکفایی» به دستورات حکمرانی کشور راه پیدا کرد. از خودکفایی در صنایع



این کشورها نیست، بلکه خود تبدیل به یک چالش در مسیر توسعه می‌شود و این خاصیت نظام‌های اقتدارگرا است. در نتیجه‌ی چنین الزامات امنیتی سختگیرانه، مسیر حرکت توسعه‌ای در این کشورها بسیار سخت و فرایند توسعه‌ای نیز بسیار کند و پرهزینه خواهد بود. نکته دیگری که در خصوص ایران وجود دارد این است که در زمینه طرح‌های توسعه‌ای و عمرانی در کشور بیش از آنکه مبتنی بر کار کارشناسی و با توجیه اقتصادی و منطقی باشد، مبتنی بر سلیقه و گرایش‌های قومی و محلی است و این مسئله بیشتر ناشی از ساختار سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری ناقص کشور است؛ به‌گونه‌ای که به جای در نظر گرفتن منافع و مصالح ملی، منافع محلی، منطقه‌ای، گروهی و قومی و حتی شخصی مبنا قرار می‌گیرد. این مهم به‌ویژه در مورد مجالس مختلف و اکثر نمایندگان مصداق دارد. به‌گونه‌ای که گروه‌های سیاسی و فراقسمیون‌هایی که در مجلس هستند بیش از اینکه درصد پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای با معیارهای منافع ملی باشند، بیشتر درصد اجرا و پیشبرد طرح‌های توسعه‌ای منطقه‌ای، محلی و قومی و نژادی هستند و این خود یکی از زمینه‌های بروز چالش‌های امنیتی در مسیر اجرای طرح‌های توسعه‌ای است. علاوه بر مجالس، گرایش‌ها و رویکردهای پوپولیستی که در مورد برخی دولت‌ها مصداق دارد، خود یک عاملی برای عدم تصمیم‌گیری

گرفته تا خودکفایی در زمینه محصولات کشاورزی، مواردی بودند که در چشم‌انداز کوتاه‌مدت، بخشی از اهداف توسعه در کشور را محقق کردند، اما در درازمدت آسیب‌های جدی به‌ویژه در بخش محیط‌زیست کشور وارد کردند. آسیب‌هایی که عناصر حیاتی زیست‌شهروندان کشور از جمله آب و هوا را در شرایط بسیار بحرانی قرار داد. اصرار مافیایی قدرت در بخش‌های مختلف اقتصادی و توسعه‌ای برای بهره‌برداری از منابع زیستی بدون توجه به اثرات مخرب توسعه در کوتاه‌مدت و طولانی‌مدت از یک سو و تلاش دولت و حکومت برای رسیدن به خودکفایی در بسیاری از عرصه‌های کشاورزی و اقتصادی از سوی دیگر باعث شد تا کم‌کم توسعه پایدار از معنای حقیقی خود در کشور فاصله گرفته و روزبه‌روز بیشتر جنبه امنیتی به خود بگیرد.

➤ وقتی یک اعتراضی ساده تبدیل به بحران می‌شود

سیاست‌گذاری دولت در بخش منابع طبیعی بدون توجه به توسعه پایدار در دهه‌های اخیر، منجر به بروز بحران‌های جدی در خشکی دریاچه ارومیه، زاینده رود، مسئله ریزگردها در جنوب غرب ایران و... شد. یکی از مهمترین مصداق‌های این مسئله در طرح‌های انتقال آب در کشور نمایان شده است: آن زمان که کارشناسان محیط زیست و مهندسان آب و انرژی از لزوم توجه به ظرفیت‌های اکولوژیکی و زیست‌محیطی مناطقی از کشور که صنایع آب در آنها راه‌اندازی شد (صنایع ذوب آهن و فولاد مبارکه) صحبت می‌کردند، با این واکنش منفی روبرو می‌شدند که چرا منافع ملی و کشور را مدنظر قرار نمی‌دهید، اما تنها با گذشت چندسال از انتقال آب، ورود ابران به دوره‌های خشکسالی و تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی که کشور ما را نیز تحت تاثیر قرار داد، مسئله آب به یک بحران در استان‌های مرکزی ایران تبدیل شد. اصفهان، کرمان، یزد، چهارمحال و بختیاری و خوزستان بر سر تخصیص منابع آبی به جنگ با رفتند و ساکنین هر استان، منتقدانسانی دیگر در این موضوع شد تا آنجا که تظاهرات گسترده مردم اصفهان در آبان‌ماه سال ۱۴۰۰ در نهایت با حضور نهادهای امنیتی و نظامی به خشونت کشیده شد.

➤ توسعه پایدار مانعی برای مافیای ثروت است

وابستگی بیش از حد ایران به منابع نفت و گاز نیز یکی از مهمترین دلایل توسعه نامتوازن در کشور بوده است. با وجود تاکید کارشناسان و در خواست‌های مکرر برای ایجاد درآمدهای پایدار و کاهش وابستگی بودجه کشور به منابع سوخت فسیلی، اما طی دهه‌های گذشته سیاستگذاران توانسته‌اند این موضوع را عملیاتی کنند. بهره‌برداری حداکثری از منابع نفتی و گازی بدون توجه به محیط زیست منطقه یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های مدیریتی و امنیتی در جنوب غرب کشور شد. حفاری و ایجاد میدان نفتی در تالاب هورالعظیم، تغییر اکوسیستم این تالاب و ایجاد حوضچه‌هایی برای جلوگیری از ورود آب به مناطق هدف حفاری، یکی از بزرگ‌ترین خسارتی بود که به اکوسیستم خوزستان وارد کرد. در کنار آن سدسازی‌های گسترده در این استان یکی دیگر از چالش‌هایی بود که مردم استان خوزستان را با آن مواجه کرد. احداث گسترده سدها در این استان همواره مورد نقد قرار گرفته است، اما عدم رعایت قوانین محیط زیستی، دور زدن ارزیابی آثار محیط زیستی این طرح‌های توسعه‌ای تا آنجا پیش رفت که مکاتبات مربوط به پروژه‌های سدسازی و انتقال آب محرمانه شد. این محرمانه‌سازی با انتقادات شدید و گسترده‌ای روبرو شد. جلیل مختار، نماینده آبادان در مجلس در سال ۱۴۰۰ با ارسال نامه‌ای به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، با تاکید بر اینکه محرمانه‌سازی مطالعات فنی، اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی پروژه‌های سدسازی و انتقال آب به‌بانه تصویب این پروژه‌ها در شوراهای امنیتی بالادستی مسموع نیست از رئیس مجلس خواست ضمن تذکر به دولت؛ از رئیس جمهور بخواهد با تشکیل کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات به مردم و مجلس پاسخگو باشد.

➤ بزخورد امنیتی با اعتراضات مدنی

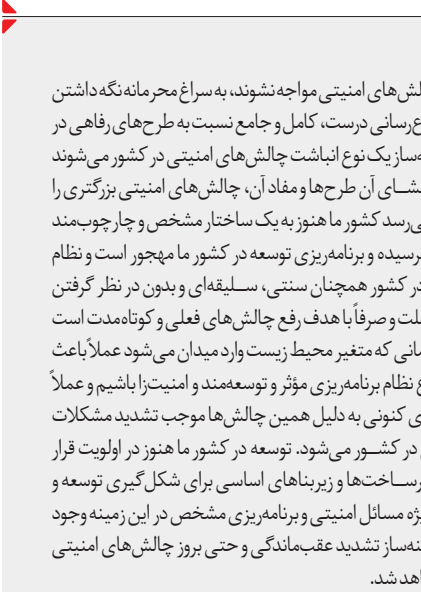
بدیهی است این حد از محرمانه‌سازی و امنیتی کردن طرح‌های توسعه اقتصادی با هدف ساکت کردن معترضین و دور زدن قانون، توسعه و پایداری اجتماعی کشور را نیز که یکی از سه رکن اصلی توسعه پایدار است تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. چرا که هدف از توسعه پایدار اجتماعی برقراری عدالت فرصت‌های برابر برای همه انسان‌ها، حقوق اولیه و پایه‌ای زندگی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های ملی و بین‌المللی است. توسعه پایدار اجتماعی، توسعه‌ای است که انسان

را نسبت به نیازهای خود که به زندگی پایدار و سالم او منجر شود، هدایت می‌کند. در جوامعی که توسعه پایدار اجتماعی جاری است، عدالت، تنوع، دموکراسی و کیفیت مطلوبی از زندگی جریان دارد. از جمله ابزارهای مؤثر در توسعه پایدار اجتماعی در جوامع آموزش و دانشگاه‌ها هستند. در مقاله‌ای که به بررسی نقش دانشگاه‌ها در آموزش توسعه پایدار پرداخته است، درباره نقش آموزش عالی در توسعه پایدار اجتماعی آورده است که «آموزش عالی به دلیل ضریب تاثیر بسیار بالای خود در آگاهی بخشی و ارتقای قابلیت‌های مورد نیاز افراد جامعه، ظرفیت لازم برای آغاز جنبش توسعه پایدار را دارد. بنابراین نظام‌های آموزش عالی نیز باید ساختارهای خود را در تمام بخش‌ها به‌ویژه در حوزه آموزش با شرایط جدید منطبق نمایند.» اما فضای آموزش عالی نیز از اصول بنیادین توسعه پایدار محروم ماند و به‌ویژه در زمان‌هایی که اعتراضات مدنی در جامعه پررنگ‌تر شد، به‌جای آنکه فضای نقد و گفت‌وگو در آن بازتر شود، امنیتی‌تر شد. مثال باز فضای امنیتی دانشگاه‌ها در دهه اخیر یکی پس از سال ۱۳۸۸ و دیگری پس از اعتراضات سال ۱۴۰۱ شکل گرفت؛ فضایی که هم دانشجویان و هم اساتید دانشگاه‌ها را تحت فشارهای شدید امنیتی برد. عباس عبدی در دی‌ماه سال ۱۴۰۱ با یادداشتی که در روزنامه اعتماد منتشر شد، در انتقاد به اختیاراتی که به رؤسای دانشگاه‌ها در پی اعتراضات گسترده دانشجویی در نیمه دوم آن سال شکل گرفت اینگونه نوشت: «اختیارات جدید به رؤسای دانشگاه‌ها داده شد که ماهیت رابطه مدیریت دانشگاه و دانشجویان و اساتید را تغییر می‌دهد و آن را از فضای علمی و آکادمیک به محیطی امنیتی ـپادگانی تبدیل می‌کند. بازبینی آیین‌نامه انضباطی دانشجویان فضای کلی را تغییر و امکانات دانشجویان را در دفاع از خود کاهش داده است. در چنین شرایطی برخی از دانشجویان دچار بحران‌های روحی و روانی شده‌اند. مدیریت دانشگاه‌ها و در اغلب موارد به اعصاب بسییح اساتید که از یک قشر محدود دانشگاهی هستند سپرده و اختیارات ویژه‌ای هم به آنان اعطا شده است، به‌طوری‌که حتی بر خورد با اساتید نیز در دستور کار قرار گرفته است.» و این یعنی عدالت اجتماعی در نهاد آموزش کشور از بین رفته است.

➤ نفوذ نظامی‌ها به امور اجرایی و عمرانی

در کنار امنیتی‌سازی فضای دانشگاه‌ها، امنیتی‌سازی فضای اداره کشور نیز موضوع مورد بحث و انتقاد دیگری است که مسئله توسعه پایدار را به‌ویژه از ابعاد اجتماعی به چالش می‌کشد. با روی کار آمدن دولت سیزدهم، بخش اعظم مدیران و مقامات ارشد این دولت از بدنه نظامی انتخاب شدند. از استانداران و فرمانداران گرفته تا وزرا و معاونان وزرا، ردی از سابقه حضور در نهادهای نظامی را با خود یدک می‌کشند. انتصاب نظامی‌ها در سمت‌های اجرایی کشور در دولت سیزدهم (که پیشتر موع اول آن را در دولت نهم و دهم شاهد بودیم) با انتقادهای بسیار فراوانی روبرو شد، پس از ادامه انتخاب نظامی‌ها در سمت استاندار، برخی استان‌ها را سوی وزیر کشور که خود اولین فردی نظامی است، نگرانی از این وضعیت در کشور بسیار تشدید شد. منتقدان معتقد بوده و هستند که حضور افراد نظامی در سمت‌های مدیریتی و اجرایی کشور، منجر به امنیتی شدن نحوه مواجهه با مسایل سیاسی و اجتماعی خواهد شد و با ساده‌ترین اعتراض و بیان مطالبه مردمی، بستر درگیری فراهم خواهد شد. شاید نمونه بارز این مساله را بتوان در اعتراضات مردمی در سال ۱۴۰۱ که البته در آبان ۱۳۹۸ نیز تکرار شده بود بیان کرد که با شکل‌گیری موج اعتراضات، فضای کشور به شدت امنیتی و نظامی شد. قطع گسترده اینترنت در هر دو اعتراض، دستگیری معترضان و ایجاد فضایی شدیداً امنیتی در روزهای اعتراضات دموکراسی و حق آزادی بیان را که از ارکان اصلی توسعه پایدار اجتماعی است به چالش کشید و همین موضوع منجر به تاثیر منفی رابطه داخلی دولت‌ملت شد. زمانی که بخش زیادی از مردم فضای اعتراض را تا این اندازه امنیتی احساس کردند، مخالفت خود را به گونه‌ای دیگر بیان کردند و آن عدم حضور در انتخابات بود. در کنار نارضایتی از وضعیت معیشتی، شرایط اقتصادی و نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و شورای شهر، مردم تصمیم گرفتند که اعتراض خود را به دور از تهدیدهای امنیتی اعلام کنند و رکورد کاهش مشارکت در انتخابات را مکرراً تکرار کنند.

اما توسعه پایدار نیازمند راهکارهای شفاف و روشن به مردم برای مردم است و همانگونه که رئیس‌نژاد اشاره داشت کلید دستیابی به امنیت و توسعه پایدار، سیاست غیرامنیتی‌سازی امور است.



اینکه با این چنین چالش‌های امنیتی مواجه نشوند، به سراغ محرمانه نگه داشتن طرح‌ها و یا عدم اطلاع‌رسانی درست، کامل و جامع نسبت به طرح‌های رفاهی در کشور می‌روند و زمینه‌ساز یک نوع انباشت چالش‌های امنیتی در کشور می‌شوند که ممکن است با افشای آن طرح‌ها و مفاد آن، چالش‌های امنیتی بزرگتری را ایجاد کنند. به نظر می‌رسد کشور ما هنوز به یک ساختار مشخص و چارچوب‌مند در حوزه توسعه‌ای نرسیده و برنامه‌ریزی توسعه در کشور ما همچور است و نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشور همچنان سنتی، سلیقه‌ای و بدون در نظر گرفتن منافع آینده کشور و ملت و صرفاً با هدف رفع چالش‌های فعلی و کوتاه‌مدت است و این مسئله به‌ویژه زمانی که متغیر محیط زیست وارد میدان می‌شود عملاً باعث می‌شود فاقد یک نوع نظام برنامه‌ریزی مؤثر و توسعه‌مند و امنیت‌زای‌باشیم و عملاً خیلی از این طرح‌های کنونی به دلیل همین چالش‌ها موجب تشدید مشکلات و چالش‌های امنیتی در کشور می‌شود. توسعه در کشور ما هنوز در اولویت قرار نگرفته و در نتیجه زیرساخت‌ها و زیربناهای اساسی برای شکل‌گیری توسعه و حرکت توسعه‌ای به‌ویژه مسائل امنیتی و برنامه‌ریزی مشخص در این زمینه وجود ندارد و همه اینها زمینه‌ساز تشدید عقب‌ماندگی و حتی بروز چالش‌های امنیتی بزرگتری در آینده خواهد شد.

گفتار سیاستمدار



حکمرانی خوب معلمان، جامعه مدنی

سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور دوران اصلاحات در دیدار با جمعی از معلم‌ها به بیان نظرات خود درباره جایگاه معلمان پرداخت و گفت: «من امروز می‌خواهم در خصوص دو مسئله صحبت کنم که نه‌تنها آموزش و پرورش بلکه کل جوامع از جمله جامعه ما با آنها روبرو هستند. یکی از عوامل اصلی که بر نهاد آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت مؤثر است، مسئله حکمرانی است که البته بر زندگی انسان هم تاثیر بنیادی دارد.» او ادامه داد: «اولین ملاکی که می‌توان گفت یک حکمرانی، حکمرانی بدی نیست این است که از نهادهایی که ریشه در سرشت وجودی انسان دارد و بدون آن حیات انسان رشد و تکامل پیدا نمی‌کند و نیازهایش برآورده نمی‌شوند، به عنوان ابزار استفاده نکند.

اما مناسبانه یکی از ویژگی‌های حکمرانی‌های بد این است که ابزارسازی می‌کند؛ از نهاد آموزش و پرورش، نهاد اقتصاد، نهاد دین و... و آنها را از جای خودش بیرون می‌برد و در نتیجه این نهادها نه‌تنها کارایی خود را نخواهند داشت بلکه نتایج و کارایی منفی به همراه دارند.» خاتمی افزود: «حکمرانی خوب شرایطی دارد. اینکه برآمده از رأی و نظر مردم و ابزاری برای خدمت به مردم باشد، نه ارباب مردم، نه اینکه تمام امکانات را از جمله نهادهایی که باید منشأ رشد باشند را در خدمت اهداف و خواست و سیاست‌های خود قرار دهد. همچنین وظیفه و رسالت یک حکمرانی خوب تأمین خیر و مصلحت جامعه است. یعنی داشتن برنامه درست برای تأمین معیشت جامعه و اقتصاد بزبانه و پویا، تولید مناسب، بهره‌گیری (نهاد سیاست خارجی) از امکانات مادی و معنوی و فنی تمام کشورهای دنیا برای پیشبرد و پیشرفت جامعه. همچنین سیاست‌های یک حکمرانی خوب باید به نحوی تنظیم شود که بتواند با بازارهای جهانی در ارتباط باشد و کل دنیا را مدنظر قرار دهد و بتواند از تمام امکانات مادی، معنوی و فنی جهان برای تأمین اهداف خود که زندگی خوب برای مردمش است، استفاده کند و این نوع حکمرانی در نهایت منجر به اقتدار ملی و انسجام ملی که اساس آن رضایت و مشارکت مردم است، خواهد شد. در مقابل در یک حکمرانی بد، به جای اقتصاد پویا و تولید و سرمایه‌گذاری، رشد نقدینگی و تورم شکل می‌گیرد و روزبه‌روز زندگی و معیشت مردم تنگتر می‌شود. مردم و از جمله معلمان امروز در [مسئله] معیشت در مضیقه هستند. وقتی معلم دغدغه معیشت دارد چگونه می‌تواند رسالت انسان‌سازی اش را انجام دهد؟ به باور من عامل مهمی که اثر فوری بر نهاد آموزش و پرورش، نهاد تعلیم و تربیت و نیز جامعه دارد نوع حکمرانی است. اگر جامعه خوب می‌خواهیم باید هم رویکرد و هم کارکرد حکومت خوب باشد.»

وی در ادامه افزود: «در این دوران مرجعیت‌های سنتی و معیارهای تاثیرگذار در جامعه اگر نگوئیم از بین رفته و به‌کلی عوض شده لاقول مسلم است که به شدت تضعیف شده است. نهاد خانواده، نهاد مدرسه، نهاد روشنفکری، نهاد روحانیت و حتی به یک معنی نهاد دین جایگاه قبلی خود را ندارند. معنی حکومت، اقتدار، امنیت و... تغییر کرده است. حتی دولت-ملت که در دنیای مدرن جایگاه مهمی داشت امروز کم و بیش اعتبار خود را از دست داده است.» خاتمی همچنین تصریح کرد: «من نمی‌گویم آنچه نسل جدید می‌بیند و می‌خواهد درست است. ارزش‌ها و اصول مهم‌اند ولی نظام ارزش‌ها و اصول هم قابل بررسی، تجدیدنظر و بازسازی و نوسازی‌اند. البته نه با بخشنامه بلکه با تفکر و توان تفکیک محتواها از شکل و اصول از برداشت‌ها. نکته آخر اینکه جامعه معلمان و مربیان ما توانسته است کرامت خود را حفظ کند و نیز معقول عمل کرده است. با اینکه این بخش از بخش‌های مظلوم جامعه است، به ما یاد داده است که می‌توان به روش‌های دموکراتیک و قانونی اعتراض و خواست‌های خود را بیان کرد و حتی اگر نه کاملاً ولی در مواردی موفق بوده است هر چند هزینه تلاش خود را نیز پرداخته است. جامعه معلمان برای جامعه مدنی هم معلمی کرده است و نشان داده است که می‌شود بدون آشوب و برهم زدن نظم، اعتراض و ابراز وجود کرد و به‌طور نسبی به خواست‌های خود رسید.»